

## آسیب شناسی زبان شناختی ترجمه های قرآن

### (بررسی موردی ترجمه های سوره واقعه)

خلیل پروینی<sup>۱</sup>

فاطمه اکبری زاده<sup>۲</sup>

#### چکیده

قرآن به عنوان کتاب هدایت گرانسان، برای بیان مفاهیم بلند خود از زبانی بهره برده که قابلیت بستر سازی برای لایه های مختلف دلالتی آن را دارد. ترجمه این مفاهیم از زبان قرآن به سایر زبان ها همواره مورد بحث بوده است. برخی نه تنها ترجمه را جایز ندانسته اند بلکه آن را تکفیر نموده اند؛ این در حالی است که بسیاری از علماء از جمله علمای شیعه با جایز دانستن ترجمه قرآن، ضمن اعتراف به تمام قصوری که زبان بشر دارد، ترجمه را راهی برای صدور اسلام و فرهنگ قرآنی دانسته اند. این مقاله، بعد از مرور نظریات مطرح شده درباره ترجمه قرآن و خصایص ترجمه بهتر، با بررسی هفت ترجمه از قرآن کریم از سوره واقعه یعنی ترجمه مکارم، ترجمه آیتی، ترجمه فیض الاسلام، ترجمه الهی قمشه ای، ترجمه فولادوند، ترجمه صفارزاده و ترجمه صفوی در سطوح مختلف واژگانی، صرفی، نحوی، و بلاغی می کوشد آسیب ها و لغزش های ترجمه های فارسی قرآن را بیان نماید. برخی از قصور ترجمه ها به سبب ساختار دقیق و پیچیده زبان قرآنی است که باعث شده مترجمان یک ترجمه را بر دیگری ترجیح دهند اما برخی لغزش ها نیز به سبب غفلت در ساختار واژه و یا اسلوب صرفی، نحوی و بلاغی آن است، برخی نیز به ترجمه تفسیری دست زدند و بدون جدا کردن اصل کلام از حواشی تفسیری به تفصیل و شرح دست زده اند.

**کلید واژه ها:** ترجمه های قرآن، سوره واقعه، ترجمه فارسی، آسیب شناسی، زبان شناختی

<sup>۱</sup> - دانشیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه تربیت مدرس.

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه تربیت مدرس.

ترجمه به عنوان پل ارتباطی زبان های مختلف، همواره در انتقال معارف در میان بشریت بسیار مفید و حائز اهمیت بوده است. قرآن کریم به عنوان یکتا کتاب هدایتگر انسان با سرچشمه های معرفتی و شناختی که برای بشر به ارمغان آورده، بیش از سایر کتب و متون مورد توجه دل های مشتاق از هر جنس و زبانی بوده است. ترجمه مفاهیم قرآن راهی برای ورود به این منبع لایزال محسوب می شود اما این ترجمه ها هرچقدر که دقیق باشد باز به دلیل خصایص زبان شناختی و روح متعالی و معانی عمیق و لایه های دلالتی قرآن، دچار کاستی ها و آسیب هایی است. در کنار این ناتوانی ترجمه که از تفاوت معنادار میان زبان الهی قرآن (مبدأ) و زبان بشری (مقصد) ناشی می شود، گاه لغزشهایی دیگری نیز قابل مشاهده است. از همین رو در باب ترجمه قرآن بحث و نظرات زیادی مطرح است؛ البته نه فقط در باب ترجمه صحیح و خصایص آن بلکه درباره جواز و مشروعیت ترجمه. تعدد این بحث ها هرگز به این معنی نیست که باب پژوهش در این مجال بسته شده، بلکه با توجه به اقتضائات عصر و تطور زبان های مقصد و میزان فهم مخاطبان، لازم است ترجمه های قرآن همواره مورد بحث و دقت نظر قرار گیرند تا در حد امکان، میزان بهره برداری از مفاهیم قرآن بیش از پیش فراهم گردد.

در این جستار تلاش می شود با مروری بر بحث های صورت گرفته در باب جواز ترجمه قرآن و خصایص ترجمه صحیح، هفت ترجمه از قرآن: ترجمه مکارم، ترجمه آیتی، ترجمه فیض الاسلام، ترجمه الهی قمشه ای، ترجمه فولادوند، ترجمه صفارزاده و ترجمه صفوی از سوره واقعه بررسی گردد و با استناد به تفاسیر معتبر و نیز بهره از منابع لغت شناسی، لغزش هایی که گاه در این ترجمه ها دیده می شود بازگو گردد و ضمن آسیب شناسی این ترجمه ها، ترجمه نیکوتر برگزیده شود.

این مقاله می کوشد تا از منظر پاسخ به این سؤالات ترجمه های سوره واقعه را مورد نظر قرار دهد با توجه به مفاهیم آیات که با کمک تفاسیر قابل دریافت است و با توجه به سطوح مختلف دلالتی زبان قرآن، چه لغزشهایی در ترجمه آیات سوره واقعه در میان این هفت ترجمه منتخب قابل مشاهده است؟ چه سطوحی از دلالت های معنایی، از معنای واژگان تا سطوح صرفی، نحوی و بلاغی آیات سوره واقعه، در ترجمه ها مورد غفلت قرار گرفته است؟ آنجا که

یک ترجمه نتوانسته حق مطلب را ادا کند، کدام مترجم برگردان مطلوب تری ارائه نموده است؟<sup>۱</sup> در پاسخ به این سؤالات، تلاش می شود با تطبیق هفت ترجمه مشهور قرآن به زبان فارسی و با تکیه بر منابع تفسیری و لغت شناسی و تعمق در سطوح مختلف دلالتی و ساختاری آیات سوره واقعه، راهگشای بهره برداری بهتر از مفاهیم قرآنی گردد

## ۲- کلیاتی در باب ترجمه قرآن و جواز آن

لغت شناسان درباره ریشه ترجمه و مشتقات آن اختلاف نظر دارند. برخی آن را از واژه «ترجم» دانسته اند. ترجمان (با ضم و فتح جیم) یعنی کسی که کلامی را ترجمه می کند و از زبانی به زبان دیگر انتقال می دهد (ابن منظور، و برخی از واژه «رجم» به معنای سخن گفتن از روی حدس و گمان (زیبیدی، ) شمرده اند. برخی دیگر نیز آن را غیر عربی و برگرفته از زبان های ترزقان یا ترزبان فارسی، در گمان فرانسوی، و ترگمانای سریانی دانسته اند. (واعظی، ۱۳۵؛ مروّتی، ۸۶)

<sup>۱</sup> - در باب سخن از ترجمه های فارسی قرآن، گفتارها و بحث های متعددی قابل دریافت است که در میان مقالات می توان از نمونه های ذیل یاد کرد

۲- انوار، امیر محمود، انوار ترجمه های فرقانی از سوره مبارکه حمد قرآنی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۱۴۶-۱۶۸، ۱۳۸۲. در این مقاله به تاریخ ترجمه فارسی پرداخته شده و برای نمونه ترجمه سوره حمد مورد مذاقه قرار گرفته شده است

۳- رضائی اصفهانی، محمد علی، مبانی ترجمه قرآن، بینات، س ۱۳، ش ۴۹ و ۵۰، صص ۵۲-۷۷، ۱۳۸۵. در این مقاله به مبانی و اصول ترجمه قرآن، قواعد ترجمه و شرایط مترجم و روش های ترجمه پرداخته شده است

۴- مروّتی، سهراب، بررسی موضوع ترجمه قرآن کریم، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۸۳-۹۸، ۱۳۸۲. در این پژوهش ضمن پرداختن به اهمیت ترجمه به سیر تاریخی ترجمه و دیدگاه مذاهب مختلف در ترجمه پذیری قرآن اشاره شده و در نهایت نظرات مراجع تقلید شیعه بیان شده است

۵- محمد رضایی، علی رضا، الجمالیات البنیویة و الدلالية فی القرآن الکریم و تحدیات الترجمة إلى الفارسیة، مجلة العلوم الإنسانية الدولية، ع ۱۹ (۳)، صص ۱۹-۳۱، ۲۰۱۲. در این مقاله به چالش هایی که بر اساس نظام زبان شناختی زبان قرآنی پیش روی ترجمه به ویژه ترجمه فارسی وجود دارد اشاره شده و در هر باب نمونه هایی از سراسر قرآن ذکر گردیده است

۶- واعظی، محمود، نقد و ارزیابی ترجمه های انگلیسی قرآن کریم از سوره مبارکه الانسان، پژوهش دینی، ش ۱۸، صص ۱۳۳-۱۶۲، ۱۳۸۸. در این مقاله، چهار نسخه از ترجمه های انگلیسی سوره «انسان» بر اساس تفاسیر مورد بررسی قرار گرفته و نقاط ضعف معنایی که در ترجمه ها یافت شده به گونه ای تطبیقی تحلیل شده است در این زمینه پایان نامه های متعددی نیز وجود دارد که البته اغلب رویکردی واحد اتخاذ نموده اند.

ویژگی اعجاز قرآن و سبک و اسلوب خاص آن در زبان عربی که به تعبیر قرآن «لسان مبین» است، همواره مسبب این بوده است که مترجمان در ساخت معنایی و ترجمان الفاظ با کاستی های فراوانی مواجه گردند لذا در خصوص جواز ترجمه قرآن از زمان ترجمه تفسیر طبری توسط علماء ماوراء النهر و حتی پیش از آن، یعنی از آغاز طلوع اسلام و نزول قرآن، اختلاف نظر وجود داشته است (رضائی اصفهانی، ۵۳).

گروهی از عالمان دینی بالأخص علمای اهل سنت مخالف ترجمه قرآن هستند و ترجمه قرآن را نوعی فتنه انگیزی می دانند و حکم به تحریم ترجمه می دهند و جمعی دیگر نیز با ترجمه قرآن موافق بوده و نه تنها آن را جایز دانسته اند بلکه به وجوب آن فتوا داده اند. فقها و محدثین شیعه هرگز به حرمت ترجمه قرآن کریم فتوا نداده اند؛ در عین حال که ترجمه قرآن را هرگز عین قرآن کریم ندانسته اند. (مروّتی، ۹۶)

منحصر به فرد بودن و معجزه بودن قرآن به گواه آیات مختلف آن، از جمله (الاسراء/۸۶) نشان از این دارد که هرگز عین محتوی و مطالب قرآن قابل بیان به زبانی غیر از زبان قرآنی نیست اما از آنجا که که دین اسلام دینی جهانی است و برای هدایت تمامی جهانیان آمده است و خطابی جهان شمول دارد؛ لذا در طول تاریخ اسلام تلاش های زیادی برای ترجمه صورت گرفته است

پیامبر اکرم (ص) بعد از انتشار دعوت اسلام در سرزمین عرب، مبلغانی را به اقصی نقاط جهان گسیل داشتند تا پیام قرآن را به گوش همه برسانند؛ می توان همین نقطه تاریخی را اولین نقطه شروع تاریخ ترجمه دانست. بعد از آن، در اوائل دوران خلافت اسلامی، با گسترش مرزهای اسلام، پل ارتباطی از طریق ترجمه مفاهیم بلند قرآن فراهم گشت. برخی اولین مترجم فارسی را «ابوذر غفاری» دانسته اند که به خواست ایرانیان، قرآن را ترجمه کرد. (واعظی، ۱۳۴؛ مروّتی، ۸۴) دکتر انوار، در مقاله خود «انوار ترجمه های فرقانی از سوره مبارکه حمد قرآنی»، به شکل وافی سیر ترجمه های فارسی از قرآن کریم و ویژگی های آنها را بیان نموده است. (نک: انوار، ۱۴۶-۱۶۰)

### ۳- روش های ترجمه و خصایص ترجمه نیکو

در ترجمه متون، روش های مختلفی ذکر شده است که اغلب آنها را می توان در چند روش اصلی ترجمه لفظ به لفظ، ترجمه معنایی، ترجمه آزاد، ترجمه پیامی، ترجمه تفسیری خلاصه نمود. (واعظی، ۱۳۷؛ جواهری، ۵۲-۵۳) با توجه به روش های مختلف تفسیری، برخی، ترجمه پیامی وفادار به متن مبدأ را برای متن مقدس قرآن ایده آل

دانسته اند و برخی با ترجمه معنایی موافقتند؛ برخی نیز ترجمه های تفسیری را انتخاب کرده اند البته به شکلی که تفسیر از متن ترجمه قابل تفکیک باشد. با توجه به چند ساحتی بودن زبان قرآن، مفاهیم قرآن باید با کمک روایت معصومین به درستی ادراک گردد؛ آن گونه که بزرگانی چون علامه خوئی می فرمایند مترجم باید مفهوم الفاظ را دریافت کند و سپس به حکم عقل و فطرت سالم و به استناد تفاسیری که از معصوم رسیده است معنا را ترجمه و منتقل کند. همچنین باید تا حد امکان از دخالت مبانی کلامی و مذهبی و فرقه ای در ترجمه خودداری کرد و یا آن را از اصل ترجمه جدا نمود (رضائی اصفهانی، ۶۰-۶۲).

یک مترجم خوب باید تمامی مراحل انتقال از زبان مبدأ به زبان مقصد: تحلیل واژگانی زبان مبدأ، فهم درست و تحلیلی دستوری زبان مبدأ، برابریابی دستوری، واژگانی و ایجاد تعادل در کل متن ترجمه شده بوسیله یکسان سازی آن، شناخت و برابریابی سبکی، رعایت فضای فکری و فرهنگی مخاطبان آیات، ارزیابی و کنترل نهایی (جوهری، ۶۴) را با دقت انجام دهد و ضمن رعایت قواعد زبانی در زبان مقصد، در نهایت ترجمه ای دقیق از تمامی استعدادهای تعبیری واژگان و جملات ارائه دهد و متنی منسجم و یکپارچه به خواننده تقدیم دارد.

#### ۴- آسیب شناسی ترجمه سوره واقعه

سوره واقعه، چهل و چهارمین سوره نازل شده است که قبل از آن سوره «طه»، و بعد از آن سوره «الشعراء» بوده است. این سوره مکی است، هر چند بعضی گفته اند آیه ۸۱ و ۸۲ در مدینه نازل گردیده، ولی دلیلی برای این گفته در دست نیست. (مکارم شیرازی، ۲۳ ۱۹۴) سوره واقعه چنان که از نامش پیدا است از قیامت و ویژگی های آن سخن می گوید. محتوای سوره را در چند بخش دسته بندی کرد: یادآوری روز قیامت و تحقق وقوع آن، توصیف احوال روز قیامت، توصیف احوال مردم در سه گروه، استدلال در مورد معاد و رستاخیز و استدلال به قدرت خداوند. (ابن عاشور، ۲۷/۲۵۹)

سراسر ساختار زبان شناختی سوره «واقعه»، از تک واژها گرفته تا جملات و در نهایت کل ساختار متن، دارای کارکرد آوایی بسیار بالایی است که ساختار زبانی را در ارتباط تنگاتنگ با مفهوم اصلی سوره یعنی بیان احوال روز جزا قرار داده است. باید گفت این کارکرد آوایی در زبان خاص متن یعنی در زبان عربی قابل دریافت است و به سختی بتوان آن را در زبان دیگری ارائه داد که این خود، کاستی امر ترجمه را به خوبی نشان می دهد. به غیر از

کاستی های اساسی ترجمه که از فصاحت و بلاغت و انسجام آوایی آیات ناشی می شود، برخی نکات دلالتی و مفهومی در بطن آیات است که باید با دقت، کشف و بیان شود لذا بررسی ترجمه های مختلف به زبان فارسی به هدف آسیب شناسی و بیان نقاط فرو افتاده و بیان نشده در این ترجمه ها مورد نظر قرار می گیرد تا شاید این پژوهش گامی هرچند بسیار کوچک برای رسیدن به ترجمه ای صحیح و کامل از سوره «واقعه» باشد. در این مجال کوتاه و به منظور آسیب شناسی بهتر، ترجمه ها در سطوح مختلف واژگانی، صرفی و نحوی و بلاغی بررسی خواهند شد

#### ۴-۱- بخش واژگان

در ترجمه دقیق واژگان از زبان مبدأ به مقصد گاه لغزش هایی دیده می شود که از قوت و استحکام ترجمه می کاهد؛ در این خصوص به برخی نمونه ها در هفت ترجمه منتخب خواهیم پرداخت

##### ۴-۱-۱- ترجمه واژگان دارای چند معنا

واژگان در قرآن به نحوی هستند که گاه دلالت ها و معانی مختلفی را دربر می گیرند و لذا ترجمه آن ها با مشکل مواجه می شود. برای نمونه در سوره واقعه: واژه «فُرش» به معنای بساط و گستردنی که در اینجا با صفت «مرفوعه» بیان شده به معنای فرش هایی در جاهای بلند است. برخی گفته اند به هر یک از زوجین به کنایه، «فراش» گفته شده است. لذا می توان در معنای کنایی آن را زنانی در نظر گرفت که در زیبایی مادی و کمال معنوی جایگاه رفیع و بلندی دارند. (راغب، ۱/۶۲۹) واژه «موضونه» که به معنای محکم است یعنی چیزی که اجزای آن به شکلی محکم روی هم قرار گرفته اند و در عین حال این واژه به معنای جواهر نشان شده می باشد، یعنی زربافت شده اند. (طبرسی، ۹/۳۲۵) واژه «مُخَلَّدُونَ» از واژگانی است که دو معنی برای آن ذکر شده: کسانی که همواره جوان هستند و مرگ به سراغشان نمی آید و دیگری، غلامان حلقه به گوش. (درویش، ۹/۴۲۸)

در ترجمه این واژگان مشاهده می کنیم مترجمان مختلف بنا به ذوق و سلیقه، یک معنی را بر دیگری برگزیده اند در حالی که بعضاً هیچ رجحانی در ذات کلمه وجود ندارد و بافت سیاق کلام نیز به طور قطع به ترجیح یک معنا بر معنای دیگر دلالت ندارد از این رو به نظر می رسد که به دلیل ناتوانی در ترجمه نمی توان کار یک مترجم را مورد نقد قرار داد و یا یکی را بر دیگری برتری داد. اما در این بین مترجمانی نیز هستند که برای رفع این نقیصه و نیز برای اینکه بیش تر به معنا وفادار باشند دست به جمع زده اند و معانی مختلف و محتمل یک واژه را ذکر کرده اند. ترجمه

الهی قمشه ای در ترجمه «قُرْشٍ مَرْفُوعَةٍ (۳۴)» با ذکر هر دو معنای واژه، دست به جمع معانی زده است: «و فرش های پربها (یا فراش و زنان زیبا)» تا بدین گونه از لغزش ترجیح بدون مرجح دور بماند.

در باب معنای واژه «طلح»، برخی آن را به معنای درخت موز دانسته اند و برخی گفته‌اند: طلح، موز نیست، بلکه درختی است که سایه‌ای خنک و مرطوب دارد. و بعضی دیگر در قولی ضعیف گفته‌اند «طلح»، درخت ام غیلان است که شکوفه‌هایی خوشبو دارد (طباطبایی، ۱۹/۱۲۴). از همین رو در ترجمه «وَطَّلِحِ مَنْضُودٍ (۲۹)» رویکرد های مختلفی اتخاذ شده است: «طلح» در معنای «موز» مانند ترجمه آیتی: «درخت موزی که میوه‌اش بر یکدیگر چیده شده» و ترجمه فیض الاسلام: «دارای درخت موز که میوه‌های آن درهم چیده و سر بهم آورده» و ترجمه فولادوند و صفوی: «درختهای موز که میوه‌اش خوشه خوشه روی هم چیده است.» «طلح» به معنای «درخت سایه دار»، مانند ترجمه الهی قمشه ای: «و درختان پربرگ سایه‌دار» و ترجمه مکارم: «در سایه درخت «طلح» پربرگ [درختی خوشرنگ و خوشبو]». «طلح» به معنای «درخت اقاویا»، در ترجمه صفارزاده: «در زیر سایه‌ی درختان اقاویا که گل هایش بر روی هم قرار گرفته.» در انتخاب و ترجیح یک معنا برای «طلح» شاید نتوان بر مترجم ها خرده گرفت، چرا که این از قابلیت های زبان عربی است که معنا در دل الفاظ آن شناور است؛ ولی عدم توجه برخی از مترجمان به جمع بودن اسم جنس «طلح» که مفرد آن «طلحة» است (راغب، ۱/۵۲۲) و ترجمه به «درختان»، یک اشتباه در ترجمه محسوب می شود. در میان ترجمه های مورد بررسی قرار گرفته، ترجمه های آیتی، فیض الاسلام، مکارم با ترجمه به «درخت»، از این خطا مصون مانده اند

#### ۴-۱-۲- ترجمه ناقص واژه، عدم برگردان برخی اصطلاحات قرآنی

ساختار زبان عربی به گونه ای است که یک واژه در کنار مفهوم و مدلول تحت اللفظی خود، بنا به ساختار صرفی و آوایی، به مفاهیم مختلفی دلالت دارد و ترجمه تحت اللفظی واژگان نمی تواند به خوبی گویای دلالت واژه باشد و لازم است با آوردن قید و یا صفت تکمیلی، مفهوم واژه به صورت کامل ادا شود.

«فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ (۴۲)»؛ کلمه «سموم» به طوری که در تفاسیر بیان شده به معنای «حرارت آتش» است و کلمه «حمیم» به معنای «آب بسیار داغ» می باشد و ساخت صرفی واژه (نکره و تنوین) در الفاظ «سموم» و «حمیم» بر عظمت و هولناکی آن دو لفظ دلالت دارد. (طباطبایی، ۱۹/۱۲۴) یک ترجمه نیکو باید بتواند این مفهوم را به

مخاطب انتقال دهد و اثر لازم را بر وی بگذارد. در ترجمه الهی قمشه ای آمده: «آنها در عذاب باد سموم و آب گرم باشند». مترجم ابتدا آورده «عذاب باد سموم»، به طوری که واژه «سموم» ابدأ ترجمه نشده و دلالت معنایی این واژه در ترجمه باز نشده است و سپس آورده «باد گرم» در حالی که لفظ «گرم» در زبان فارسی بر نامطلوبی و گزندگی دلالت ندارد. پس در ترجمه الهی قمشه ای، نه تنها واژه «سموم» ترجمه نشده بکه از سوزندگی و داغی در معنای واژه «حمیم» نیز خبری نیست. در ترجمه آیتی نیز آمده: «در باد سموم و آب جوشانند»؛ لفظ «سموم» ترجمه نشده است اما سوزان بودن آب در ترجمه به «جوشان» بیان شده است. فیض الاسلام با ترجمه به: «آنان» در (میان) باد گرم و آب جوش قرار دارند «شدت حرارت و سوزندگی باد را در ترجمه خود بیان نکرده است و تنها به سوزاندگی آب اشاره کرده است. مکارم در ترجمه به: «آنها در میان بادهای کشنده و آب سوزان قرار دارند» و صفارزاده در ترجمه به: «آنها در میان باد داغ آتش و آبی جوشان بسر می‌برند» و صفوی در ترجمه به: «آنان در میان حرارتی سوزان و آبی بس داغ و جوشان به سر می‌برند» برگردان بهتری انجام داده اند. صفارزاده با ذکر «حرارت آتش»، دلالت معنایی کامل «سموم» را آن طور که در تفسیر المیزان آمده است، به خوبی بیان کرده و صفوی نیز که کلاً رویکرد ترجمه خود را بر پایه تفسیر المیزان بنا نهاده، با برگردان واژه «سموم» به «حرارت»، مفهوم سوزاندگی باد را بهتر بیان کرده است و با استفاده از قید «بس»، مفهوم گزندگی و ناخوشایندی آب را به نحوی نیکو انتقال داده است

عدم ترجمه برخی واژگان قرآنی که به طور خاص جزء اصطلاحات قرآن مجسوب می‌شوند، همان طور که در نمونه فوق در مورد واژه «سموم» در ترجمه الهی قمشه ای و در ترجمه آیتی اشاره شد، در بسیاری از موارد قابل مشاهده است. این امر بیش از همه در ترجمه الهی قمشه ای به کرات قابل ملاحظه است، از جمله آیه «فَنزُلُّ مِّنْ حَمِيمٍ» (۹۳) که لفظ «حمیم» ترجمه نشده است

آیه «إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ» (۴۵) در واقع، علت استقرار اصحاب شمال در عذاب را ذکر می‌کند و اسم اشاره «ذلک» به همان عذاب آخرتی اشاره دارد که قبلاً در آیات پیشین بیان شده است. «إتراف» که مصدر کلمه «مترفین» است به معنای آن است که نعمت، صاحب نعمت را دچار مستی و طغیان کند لذا مترف بودن انسان به معنای دل بستگی او به نعمت‌های دنیوی است، چه آن نعمت‌هایی که دارد و چه آنهایی که در طلبش می‌باشد، چه اندک و چه بسیار. (طباطبایی، ۱۳۴/۱۹) در مطالعه تطبیقی به عمل آمده مشاهده می‌شود مفهوم واژه «مترفین» در ترجمه‌های



مختلف گاه مورد اهمال واقع شده. ترجمه آیتی: «اینان پیش از این در ناز و نعمت بودند.» ترجمه الهی قمشه ای: «این عذاب آنها را بدین سبب است که از این پیش به ناز و نعمت پرداختند.» ترجمه فیض الاسلام: «محققاً آنان پیش از آن (در دنیا) در نعمت و آسایش بودند.» مفهوم غرور و سرمستی از نعمت در این ترجمه ها به خوبی منتقل نشده، چراکه صرف در نعمت بودن، مستوجب عذاب نمی گردد بلکه سرمست شدن از نعمت و مغرور شدن به آن و از یاد بردن صاحب نعمت و فضل و کرم او و طغیان در اثر خودبزرگ بینی است که زمینه ساز عذابی سخت خواهد شد. در ترجمه مکارم و صفوی با تکیه ای که به تفاسیر دارند، دلالت معنایی واژه به خوبی قابل ملاحظه است. ترجمه مکارم: «آنها پیش از این (در عالم دنیا) مست و مغرور نعمت بودند» و ترجمه صفوی: «این بدان سبب است که آنان پیش از این در دنیا، در اثر نعمت های خدا سرمست شده و بخشنده نعمت را از یاد برده بودند.» برگردان «مترف» به واژه «سرمست» در ترجمه صفوی و به «مست» در ترجمه مکارم، برگردان مطلوبی است چرا که انسان مست در غفلت به سر می برد و از حقایق غافل است.

واژه «تُمْنُونَ» در آیه «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (۵۸)» به معنی «منی است که در رحم می ریزید» (قرشی، ۱۹۶/۶) این معنی در ترجمه الهی قمشه ای به اشتباه ترجمه شده است: «نخست شما نطفه ای (بی قدر و قابلیت) بودید.» به جز آیتی بقیه مترجمان مورد نظر همین گونه ترجمه نموده اند؛ البته فیض الاسلام کمی متفاوت از بقیه، این امر را در پرانتز توضیح داده است. نطفه، حاصل از منی است و شاید بتوان گفت ترجمه به مایکون، دلالت آیه را که توجه به ماکان و نقطه نشأت و سر منشأ وجود و خلقت است را از دقت دور می سازد

#### ۴-۱-۳- ترجمه با شرح های اضافی

همان طور که پیشتر در خصایص ترجمه نیکو ذکر شد، ترجمه نباید به شرح و تفصیل اضافه کشیده شود؛ اما برخی ترجمه ها مانند ترجمه فیض الاسلام برای توضیح مقصود و مفهوم آیه، بسیار به حاشیه رفته اند و یا برخی نیز برای بیان معنی یک لفظ، از معادل های متعدد استفاده کرده اند که این از آسیب های ترجمه محسوب می شود

در آیه «عُرُبًا أَتْرَابًا (۳۷)»، «عُرُبًا» جمع عروب به معنای زنانی است که دوست دار شوهران خود هستند و به آنها محبت می کنند (قرشی، ۳۱۳/۴) این معنا در برخی ترجمه ها با اضافاتی همراه است از جمله ترجمه مکارم: «زنانی که تنها به همسرشان عشق می ورزند و خوش زبان و فصیح و هم سن و سالند.» استفاده از واژه «تنها» دلالت مصداقی

در ترجمه ندارد، کما اینکه «فصیح» در زبان فارسی معنای خاصی دارد و همراه «خوش زبان» نمی تواند تکمیل کننده معنای خوش سخنی و دالّ بر شوهر دوستی باشد؛ پس می توان گفت این برداشت مترجم از «دوست دار شوهر بودن» است و واژه عربی به مصادیقی که در ترجمه ذکر شده دلالت ندارد. این معنای «شوهر دوست بودن» در ترجمه الهی قمشه ای نیز به گونه ای دیگر برداشت و ترجمه شده است؛ مترجم، ناز و عشوه گری و دلنوازی را در مفهوم «عُرب» مستتر دانسته و ترجمه کرده است: «و شوهر دوست و با غنج و ناز و جوان و همسالان دلنواز». صفارزاده نیز مفهوم این واژه را به «زیبا» برگردان نموده است که معنای درست و دقیقی نمی تواند باشد. در اینجا باید اشاره کرد لزومی ندارد معنی واژگان شرح و تفسیر داده شود و وظیفه مترجم تنها ترجمه است: «عُرب: شوهر دوست»؛ مانند ترجمه صفوی «دلباخته همسرانشان» و آیتی: «معشوق همسران خویشند»؛ نه بیان معنی با توجه به برداشت دلخواه خود از معنی واژه.

#### ۴-۲- ترجمه دلالت ساختار صرفی

در این سطح، ویژگی های وزنی و صرفی واژگان مورد نظر می باشد. در این سطح، مترجمان نه تنها باید به نوع وزن، افراد و جمع، و صیغه الفاظ توجه کنند بلکه باید خصایص دلالتی ساختار صرفی را نیز مد نظر قرار دهند. در ساختار عربی هریک از صیغه ها دارای خصوصیتی هستند که در ساخت مفهوم کمک می کنند. برای مثال مفهوم «ثبوت» در دلالت صیغه اسم فاعل و معنای «استمرار» در صیغه مضارع افاده می شود و یا صیغه های مزید بر خلاف صیغه های مجرد، مفهوم «تأکید» و «مبالغه» را نشان می دهند. (محمدرضایی، ۲۴)

#### ۴-۲-۱- زمان صیغه

فعل آیه «جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۲۴) بر مفهوم مداومت در انجام کار در زمان گذشته استمراری دلالت دارد: (انجام می دادند). ترجمه آیتی، زمان گذشته استمراری را به صورت نقلی ترجمه نموده است: «همه به پاداش کارهایی که می کرده اند». الهی قمشه ای مفهوم این آیه را ترجمه کرده اما جمله فعلیه را به صورت جمله اسمیه برگردان نموده است: «(این نعمتهای الهی) پاداش اعمال نیک آن بهشتیان است»؛ صفارزاده نیز به همین شکل ترجمه کرده است. اما فولادوند و فیض الاسلام و صفوی و مکارم ترجمه های بهتری انجام داده اند؛ مکارم: «اینها پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می دادند».

واژه «تفکّهون» در آیه « **لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَاةً فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ** (۶۵) » به معنی «تعجب می کردید» می باشد (ابن منظور، ۵۲۵/۱۳؛ طباطبایی، ۱۴۱/۱۹) و واژه «ظَلَّ» حکایت از استمرار معنا دارد؛ لذا برگردان نیکوی آن می تواند «در تعجب به سر می بردید» باشد. مفهوم این آیه در ترجمه های مختلف به این شکل برگردان شده است: ترجمه الهی قمشه ای: «با حسرت و ندامت به سخنان بیهوده پردازید.» سخنان بیهوده و ترجمه حالت تعجب به حالت حسرت و ندامت، ترجمه دقیقی نیست؛ همچنین در این ترجمه، زمان فعل به صورت ماضی استمراری بیان نشده است. ترجمه صفارزاده: «که حیرت زده آه از نهاد برآوردید» و ترجمه مکارم: «تعجب کنید» و ترجمه فیض الاسلام: «و (از خشک شدن آن) تعجب و شگفت نمایند» نیز زمان فعل را به جای گذشته استمراری به نادرست به صورت امر ترجمه کرده اند. فولادوند: «در افسوس [و تعجب] می افتید»، و ترجمه صفوی «شگفت زده درباره آن گفتگو می کنید»، استمرار و دوام حالت تعجب را که در اغلب ترجمه ها نادیده گرفته شده است به نیکویی بیان نموده اند.

آیات ۵۱-۵۵ سوره واقعه با استفاده از زمان مخاطب از احوال گمراهان دروغگو در دوزخ می گوید و در آیه ۵۶ برای غرضی بلاغی به شیوه التفات اسلوب را به غایب بر می گرداند. ترجمه الهی قمشه ای، آیه « **فَسَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ** (۵۴) » را به جای ترجمه به «می آشامید»، به اشتباه، به صورت غایب «می آشامند» ترجمه کرده است و این در حالی است که آیات قبل و بعد را به شکل مخاطب ترجمه کرده است

#### ۴-۲-۲- صیغه معلوم و مجهول

آیه « **وَ كَانُوا يَقُولُونَ اِنْدَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظْمًا اَعْزَمًا لَمَبْعُوثُونَ** (۴۷) » کلمه «مبعوثون» اسم مفعول می باشد و «واو» نائب فاعل آن محسوب می شود و باید به شکل مجهول ترجمه شود: «شگفتا دوباره زنده و برانگیخته شویم». علی رغم اغلب ترجمه ها، ترجمه آیتی آن را به شکل معلوم آورده: «باز هم ما را زنده می کنند» و مجهول بودن صیغه فعل را مورد اهمال قرار داده است. ساختار مجهول یک واژه بر مفاهیم متعددی همچون بزرگ داشتن موضوع و یا عجیب بودن آن و یا دور دانستن آن دلالت دارد؛ کما اینکه ساختار مجهول اسم مفعول در «مبعوثون» بر عجیب و غیر ممکن بودن «بعث» دلالت دارد. صفوی در ترجمه این دلالت آورده: «آیا به راستی دوباره برانگیخته می شویم»، صفارزاده آورده: «و مدام می گفتند: «مگر امکان دارد که بعد از مرگ و بعد از آنکه استخوانهایمان تبدیل به خاک گردید دوباره زنده شویم؟» و فولادوند آورده: «و می گفتند: آیا چون مُردیم و خاک و استخوان شدیم، واقعاً [باز]

زنده می گردیم؟» و این ترجمه ها نه تنها ساختار مجهول واژه را ترجمه کرده اند بلکه دلالت معنایی آن را نیز مورد توجه قرار داده اند

در آیه «لَا يُصَدِّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ» (۱۹)، «لَا يُصَدِّعُونَ» مضارع مجهول و «واو» نائب فاعل است و جمله حالیه می باشد؛ فعل «لَا يُنْزِفُونَ» مضارع معلوم است که «واو» فاعل می باشد. (دعاس، ۳/۳۰۱) در فعل اول، هدف خود شراب است که ماهیتاً سردرد زا است و مراد کیفیت این نوشیدنی است. در فعل دوم هدف افراد هستند که به خاطر زیاد خوردن مست نمی شوند و بر کمیت استفاده دلالت دارد؛ لذا ترجمه نیکو آیه این است: «نوشیدن آن برایشان سردرد نمی آورد و آنها مست نمی کنند». اشکالی که در ترجمه این آیه دیده می شود این است که برخی ترجمه ها احياناً هر دو فعل را معلوم و یا هر دو را مجهول ترجمه شده است و هدف دلالتی در هر دو در اغلب موارد به ماهیت شراب ارجاع داده شده است. صفوی هر دو را به صورت مجهول ترجمه کرده: «نه از نوشیدن آن سردرد گیرند و نه از آن مست و بی خرد شوند» و فیض الاسلام آورده: «از آشامیدن آن شراب درد سر نکشند و بیهوش نشوند» همچنین در این ترجمه لفظ «بیهوشی» نمی تواند برگردان مطلوبی از «مستی» باشد. صفارزاده به صورت معلوم ترجمه کرده: «اما این، آن نوشیدنی است که نه سردرد می آورد و نه مستی». در این بین، الهی قمشه ای تقریباً ترجمه درست تری ارائه کرده است: «نه هرگز از آنها (هر چه نوشند) دردسری یابند و نه مستی عقل و رنج خمار کشند».

#### ۴-۲-۳- افراد و جمع

ترجمه های قرآن، گاه به سبب اهتمام به معنای واژگان، از توجه به مفرد و جمع بودن واژه غفلت کرده اند که بیشتر در ترجمه «طلح» بیان شد. از دیگر موارد در این خصوص می توان به آیات ۱۸ و ۴۶ اشاره کرد: آیه «بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ» (۱۸) واژه «كأس» در مجاورت دو واژه «أكواب و أباريق» به صورت مفرد آمده بدین معنا که این جام لبریز از شراب ناب به به بهشتیان پیشکش می شود. در دو واژه «أكواب و أباريق» به علت جمع بودن، بر کمیت و تعدد نوشیدنی ها دلالت دارند؛ در حالی که واژه «كأس» با مفرد بودن خود و در دلالت همنشینی با آن دو واژه مذکور بر کمیت از لحاظ پر و لبریز بودن دلالت دارد. ترجمه صفوی به استناد تفسیر المیزان، برگردان درستی از این معنا ارائه نموده است: «جام هایی از نوشیدنی ها، آبریزها و جامی لبریز از باده زلال و روان»؛ اما مشاهده می شود برخی از ترجمه ها «كأس» را به صورت جمع ذکر کرده اند و کمیت محتوایی (پر بودن جام) دلالت واژه را

مورد غفلت قرار داده اند؛ مانند ترجمه مکارم: «با قدحها و کوزه‌ها و جامه‌هایی از نهرهای جاری بهشتی (و شراب طهور)». صفارزاده ضمن اینکه یک لفظ مجاور را ترجمه نکرده، «کأس» را به صورت جمع ترجمه کرده است: «کوزه‌ها و جامه‌هایی از نوشیدنی پاک بهشتی را عرضه می‌کنند». آیتی نیز به صورت جمع ترجمه کرده است. الهی قمشه ای ضمن جمع آوردن این لفظ، صفات مختلفی (که مصداق واژگانی در لفظ عربی ندارند) را نیز در پراکنش آورده است: «با کوزه‌ها (ی بلورین) و مشربه‌ها (ی زرین) و جامه‌های پر از شراب ناب».

#### ۴-۲-۴- نوع کلمه

در ساختار زبان شناختی عربی، اسم و فعل بودن لفظ، دارای دلالت‌های معنایی خاصی دارد. فعل مضارع معلوم و اسم فاعل هردو در فارسی تقریباً به یک شکل معنا می‌شود، درحالی‌که در عربی، فعل مضارع افاده استمرار و اسم فاعل افاده ثبوت معنا دارد. از همین رو می‌بینیم در آیات سوره واقعه، وقتی عملی به خدا نسبت داده می‌شود با صیغه اسم فاعل ذکر می‌شود اما همان کار وقتی نسبت به بندگان بیان شود به صورت فعل افاده می‌گردد؛ مانند: «**ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ**» (۶۴) و «**ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ**» (۷۲). «**تَزْرَعُونَهُ**، **أَنْزَلْتُمُوهُ**، **أَنْشَأْتُمْ**» افعال منتسب به بنده هستند و «**الزَّارِعُونَ**، **الْمُنزِلُونَ**، **الْمُنشِئُونَ**» افعالی هستند که از خداوند صادر گردیده است و مطمئناً فعل خالق و فعل مخلوق از یک سنخ نیستند اما این دلالت‌های ژرف ساختاری هرگز قابل ترجمان نیست بلکه نیاز به شرح و تفسیر دارد که در ترجمه امکان پذیر نمی‌باشد و همان طور که در ترجمه‌های بررسی شده، این مفهوم هرگز قابل دستیابی نمی‌باشد.

#### ۴-۳- ترجمه دلالت ساختار نحوی و ارتباط ساختاری

##### ۴-۳-۱- تعدد اعراب‌ها

در مورد «إِذَا» و نقش نحوی آن در جمله «**إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ**» ترکیب‌های نحوی مختلفی ذکر شده است (ر.ک. ابن عاشور، ۲۶۰/۲۷) از همین رو بنا به نوع اعراب، ترجمه‌های مختلفی می‌توان ارائه داد. برخی «إِذَا» را ظرف زمان خالی از مفهوم شرط گرفته‌اند و برخی متضمن معنای شرط دانسته و برای آن به دنبال جواب شرط بوده‌اند و «**فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ..**» را جواب شرط گرفته‌اند. برخی دیگر نیز جمله‌های مختلفی از مقرر تا مذکور را به عنوان جواب شرط تشخیص داده‌اند. در مورد «إِذَا» ی دوم («**إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا**») نیز آرای مختلفی وجود دارد. برخی

آن را بدل و برخی تأکید گرفته، و برخی خبر دانسته اند که رأی ارجح آن را بدل گرفته است (درویش، ۹/۴۲۵-۴۲۸). با توجه به همین اعراب های متعدد، ترجمه های مختلفی ذکر شده است و نمی توان یک ترجمه را بر دیگری ترجیح داد. این تعدد اعراب ها و عدم وجود دلیل قطعی برای ترجیح یک اعراب بر دیگری، از دیگر ضعف های ترجمه به طور کلی محسوب می شود؛ این در حالی است که ساختار عربی جملات با در برداشتن تمامی احتمالات اعرابی دریای وسیعی از دلالت ها را پیش روی مخاطب قرار می دهد

#### ۴-۳-۲- استفهام

در خصوص کلمه «ما» که در آیات ۸ و ۹ و ۲۷ و ۴۱ وارد شده است مانند آیه «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۸)» باید گفت اسم «ما» به مفهوم استفهام است و بر تعجب و عظیم بودن احوالات افراد مورد سؤال دلالت دارد. (دعاس، ۳/۲۹۹-۳۰۱) به نظر می رسد می توان برای نشان دادن کامل این معنا مفهوم استفهام و تعجب یا به شرح دست زد (که البته در ترجمه نیکو مطلوب نمی باشد) و یا از علامت «؟!»، استفاده نمود. علامت «؟» بر پرسش و استفهام و علامت «!» بر تعجب دلالت دارند و فرو گذاشتن یکی، می تواند به نوعی اهمال در یک بخش از منظور این دلالت باشد و شاید بتوان گفت ترجمه به «کدامند اصحاب.. و چگونه اند؟!»، ترجمه صحیحی باشد.

دلالت استفهام و تعجب در کلیه آیاتی که دارای چنین ساختاری هستند باید تشخیص داده و لحاظ شود تا ترجمه به شکلی یکپارچه و منسجم به خواننده ارائه گردد. صفوی بدون توجه به یکپارچگی ترجمه، در برگردان آیات ۲۷ و ۴۱ از علامت تعجب و استفهام استفاده کرده: «کیانند اصحاب..؟!»، ولی در آیات ۸ و ۹ به علامت «!» اکتفا نموده است که این از یکپارچگی ترجمه وی می کاهد. الهی قمشه ای در ترجمه استفهام آورده: «چقدر حالشان.. است» و در آیه ۸ با علامت «!»، در آیه ۹ بدون علامت، در آیه ۲۷ آورده: «چه خوش روز گارند!» و آیه ۴۱ را نیز به شکل مشابه ترجمه کرده است که البته ترجمه صحیحی از استفهام نشده است؛ ضمن این که خبر برای این مبتدا (ما استفهام) واژه «أصحاب» می باشد نه «روزگار». ترجمه آیتی نیز با رعایت انسجام در ترجمه، آورده: «چه حال دارند؟» و فقط مفهوم استفهام را انتقال داده است. ترجمه فولادوند به خبر بودن «أصحاب» دقت کرده اما مفهوم تعجب را انتقال نداده است: «کدامند یاران دست..؟!»، فیض الاسلام در ترجمه آیات ۸ و ۹ از علامت «!!» استفاده کرده و در ترجمه آیات ۲۷ و ۴۱ از هیچ علامتی بهره نبرده است و آن را به صورت تعجب ترجمه کرده است: «چه دلیل و خوارند یاران دست چپ».

مشاهده می شود اغلب ترجمه ها از انسجام کلی در ترجمه غفلت کرده اند و یکپارچگی در ترجمه شان دیده نمی شود و آیاتی که دارای یک صیاغ و یک ساختار نحوی هستند به اشکال متنوعی ترجمه نموده اند؛ بدتر از همه این که ساختار زبانی جمله اسمیه (خبر و مبتدا)، در برخی ترجمه ها مانند ترجمه الهی قمشه ای از آیه بیست هفتم به خوبی تشخیص داده نشده و ترجمه نشده است در کنار آنچه ذکر شود باید گفت مترجمان باید به این نکته نیز توجه داشته باشند که «ما» به طور کلی بر غیر عاقل دلالت دارند و ترجمه آن به عاقل «کیانند» اشتباه محسوب می شود.

#### ۴-۳-۳ قسم

ساختار برخی آیات با تأکید های متعدد و در اسلوب قسم بیان شده است اما متأسفانه این تأکیدات همراه مفهوم قسم در برخی موارد مورد غفلت ترجمه ها قرار گرفته است. برای نمونه در آیه « وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ (۶۲)»، در کلمه «وَلَقَدْ»، حرف «واو» حرف قسم و حرف «لام» در جواب قسم محذوف واقع شده است. «قد» حرف تحقیق و فعل ماضی «عَلِمْتُمُ» بر قطعیت دلالت دارد و جمله، جواب قسم می باشد. در «فَلَوْلَا»، «فاء» حرف عطف و «لولا» حرف تحضیض و جمله دوم معطوف به جمله قبل می باشد. (دعاس، ۳/۴۰۴) این مفهوم مؤکد که جوابی برای قسم محسوب می شود در ترجمه هایی مثل ترجمه صفوی، مکارم، فولادوند، فیض الاسلام و الهی قمشه ای با واژه هایی مانند «به یقین، قطعاً، بی شک و محققاً» بیان شده است؛ که البته بیش از این هم قابل ترجمه نیست. اما متأسفانه برخی ترجمه ها همین مقدار معنی در فارسی را نیز مورد توجه قرار نداده اند؛ مانند ترجمه آیتی، صفارزاده، مکارم

#### ۴-۳-۴-مبتدا و خبر

به غیر از آنچه در باب تشخیص مبتدا و خبر در آیات ۲۷، ۹، ۸ و ۴۱ بیان شد نمونه ای دیگر را در آیه « أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱)» می توان مشاهده کرد. جمله اسمیه «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» در محل رفع خبر برای «السابقون» در آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰)» است (دعاس، ۳/۳۰۱) در ترجمه باید، ارتباط میان این دو آیه با هم مورد نظر قرار گیرد و بهتر است به جای ترجمه مجزای هر آیه، این دو آیه به شکل متصل و مرتبط با هم بیان شود. در میان هفت ترجمه

بررسی شده، فیض الاسلام این ارتباط را به خوبی بیان کرده است: «آن گروه پیشی گیرندگان مقرب و نزدیک گردانیده شده (برحمت و مهربانی خدای تعالی) اند».

#### ۴-۳-۵- حروف معانی

«ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ (۵۱)» بعد از آیاتی که در احوال گروه های گمراه گذشت خداوند با حرف «ثم» به تشریح بیشتر می پردازد. ترجمه «ثم» به «پس» که تراخی این احوال به سبب اعمال آنان را نشان می دهد ترجمه درستی است. صفوی، مکارم، فیض الاسلام و صفارزاده به خوبی ترجمه کرده اند: «پس شما»؛ اما الهی قمشه ای، آیتی و فولادند ترجمه کرده اند: «آنگاه شما» که ترجمه نیکویی محسوب نمی شود.

و در ادامه آمده: «لَا كَلِمَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زَقُّومٍ (۵۲) فَمَا لِنُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۵۳) فَسَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (۵۴) فَسَارِبُونَ شَرْبَ الْهَنِيمِ (۵۵)» لام مزحلقه بر سر خبر «إِنَّ» وارد شده است که دو آیه را به هم وصل می کند. مفاهیم این دسته از آیات در امتداد هم قرار دارند یعنی یک عمل آن ها به دنبال خود اعمال دیگری دارد که با حرف عطف «فاء»، آیات به یکدیگر متصل شده است. (درویش، ۴۳۶/۹) رعایت این تناوب برای ایجاد تصویر درستی از حال این گمراهان در روز قیامت در ترجمه امری ضروری است اما با نگاهی به ترجمه های مختلف بعضی کاستی ها قابل ملاحظه است. حروف معانی «ل، ف، ف، ف» در آیات فوق الذکر، به ترتیب این گونه ترجمه شده اند: الهی قمشه ای: «البتّه، تا، آن گاه، معادلی قرار داده نشده»؛ آیتی: «بدون معادل، و، و، -»؛ ترجمه صفوی: «قطعاً، و، آن گاه، -»؛ صفارزاده: «قطعاً، و، و، -»؛ ترجمه فولادوند: «قطعاً، و، و، -»؛ فیض الاسلام: «هر آینه، پس، و، پس». در این میان ترجمه مکارم معادل های درست تری را انتخاب کرده است: «قطعاً، و، و، و».

#### ۴-۴- دلالت های بلاغی

سوره واقعه بنا به موضوع خود که در باب سخن از احوال روز قیامت و روز جزا و بنا به ساختار زبان شناختی خود دارای دلالت های معنایی فراوانی است که تحت عنوان علوم معانی در بلاغت بررسی می گردد. در این قسمت به طور اجمالی از مفاهیمی چون تأکید و حصر و دلالت بر یقین و شک صحبت خواهیم کرد



#### ۴-۴-۱- قطعیت در زمان ماضی دال بر مستقبل

سیاق آیات سوره، به گونه ای است که از حتمیت وقوع قیامت و احوال آن حکایت دارد؛ لذا استفاده از زمان ماضی برای صحبت از رویدادی که در آینده به وقوع خواهد پیوست، نشان از تأکید بر حتمیت و یقینی بودن وقوع دارد. معنای قطع و یقین باید در ترجمه آیات لحاظ گردد. این امر اغلب مورد اهمال و غفلت قرار گرفته است؛ مانند ترجمه صفوی از آیه « إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱) »: «آنگاه که حادثه قیامت رخ دهد» و یا ترجمه صفارزاده: «و چون قیامت بر پا شود» و یا ترجمه آیتی: «چون قیامت واقع شود» و ترجمه مکارم: «هنگامی که واقعه عظیم (قیامت) واقع شود». فیض الاسلام در برگردانی نیکو تلاش کرده به نحوی با آوردن «حتماً» این دلالت را ترجمه کند، هرچند که ترجمه اش به تفصیل کشیده شده است: «(یاد آور) هنگامی (را) که واقع شود و روی آورد (رستاخیز که حتماً) واقع شونده و روی آورنده (و پیش آمد بزرگی است)».

#### ۴-۴-۲- مفهوم عمومیت

نکره در سیاق نفی، نشان از عموم و تأکید دارد. آیه « لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ (۲) » بدان معنا است که در وقوعش جای هیچ کذب و هیچ شکی نیست. در سخن از «کاذبه» باید گفت برخی آن را صفت برای موصوف مقدر (نفس و یا قضیه) گرفته اند و برخی نیز اسم فاعل را در معنای مصدر به معنای «کذب» در نظر گرفته اند (طبرسی، ۳۲۵/۹) از این رو ممکن است ترجمه های متفاوتی در این باب دیده شود. اما آنچه که مورد نظر ما است مفهوم عموم نفی است که قابل برگردان به واژه «هیچ» می باشد. برخلاف اغلب ترجمه ها، فقط در برخی ترجمه ها از جمله ترجمه صفارزاده و فولادوند و فیض الاسلام، این دلالت ترجمه نشده است

#### ۴-۴-۳- مفهوم حصر

در آیه «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱)» واژه «الْمُقَرَّبُونَ» خبر معرفه برای مبتدای معرفه «أُولَئِكَ» می باشد که دلالت بر حصر دارد و باید به لفظ «تنها» و یا «منحصراً، صرفاً» و یا واژگانی از این قبیل ترجمه شود. این حصر و تأکید در برخی ترجمه ها لحاظ نشده است؛ مانند: ترجمه صفوی، آیتی، صفارزاده، مکارم و فیض الاسلام. ترجمه فولادوند با واژه «همان» تا حدودی این معنا را رسانده: «آناند همان مقربان [خدا]» و ترجمه الهی قمشه ای با واژه «به حقیقت» ترجمه حدوداً خوبی ارائه داده است: «آنان به حقیقت مقربان در گاهند».

#### ۴-۴-۴- تأکید

در آیه «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً» (۳۵)، «إِنَّ» از حروف مشبیه است و مفید تأکید می باشد. استفاده از مفعول مطلق تأکیدی و نیز تکرار واژگان «نا» و «انشأ» مفهوم تأکید در سیاق آیه را دو چندان می کند، از سویی بر فعل تأکید می شود و از سویی بر فاعل «نا». این تأکیدات به راحتی قابل ترجمان نیست و تنها می توان با ذکر واژگانی چون «به یقین»، «قطعاً»، «محققاً»، «بی هیچ شک و تردید» بخشی از این تأکیدات را بیان کرد. ترجمه های مورد بررسی قرار گرفته نیز هر یک به نحوی کوشیده اند تا حدودی این مفهوم را بیان کنند. الهی قمشه ای: «که آنها را ما در کمال حسن و زیبایی بیافریده ایم»، مکارم: «آن زنان را ما بیافریدیم، آفریدنی.»؛ آیتی: «ما آنان را پدید آورده ایم پدید آوردنی!»؛ فولادوند و فیض الاسلام: «پس ما آن زنان را (برای آنان) آفریدیم آفریدنی (عجیب و شگفت آور)»؛ صفوی: «به یقین ما آنان را پدید آورده و به گونه ای پرورانده ایم که شادابی و زیبایی شان دگرگون نمی شود». صفوی تا جایی که تأکید را رسانده درست رفته، اما وی با آوردن تفصیلات اضافی بدون جداسازی از متن اصلی «که شادابی و زیبایی شان دگرگون نمی شود»، دچار لغزش شده است ترجمه صفارزاده: «ما آنها را مشمول آفرینش جدیدی فرموده ایم» به طور کلی از تأکیدات بسیاری که در سیاق این آیه وجود دارد، غفلت ورزیده است.

#### ۴-۴-۵- سایر دلالت های معانی

روابط زبان شناختی و آوایی در طول آیات، دلالت های مختلفی دارند. هم آوایی واژگان که به دنبال ایجاد روح معنایی و اثرگذاری خاص در مخاطب است از ویژگی های این سوره محسوب می شود. جنبه آوایی در الفاظ، در حروف و تکیه واژگانی و همنشینی واژگان متناسب در طول یک آیه و همنشینی آیات در طول سوره دارای دلالت ها و بار معنایی خاصی است که هرچقدر مترجم از توان بالایی برخوردار باشد، باز به راحتی قابل ترجمه نیست.

برای مثال واژه «ظل» در آیه «وَظِلِّ مَنْ يَحْمُومٍ (۴۳) لَأَبَارِدٍ وَنَا كَرِيمٍ (۴۴)» بر تمسخر و ریشخند دلالت دارد. (قطب، ۳۴۶۴/۶) به این معنی که آنها در زیر سایه دود سیاه می روند که هیچ خصوصیت سایه بودن را ندارد.

در آیه «هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (۵۶)» خداوند با اسلوب تهکم و به جهت تحقیر شأن گمراهان دروغگو و برای بیان وضعیت آنان، از لفظ «نزل» استفاده کرده است. «نزل» رزق و روزی ای است که برای اکرام فرد مهیا می شود؛ بدین معنی سخن در قالب تمسخر و استهزاء و کاستن از شأن و منزلت این گروه بدکاران می گوید: این اکرام آنها در روز

جزاست. (زمخشری، ۴/۴۶۴) در ترجمه الهی قمشه ای آمده: «این است طعام و شراب کافران در روز جزا» و ترجمه آیتی آورده: «این است غذایشان در روز جزا» چون نمی توان آوای تمسخر را در لحن کلام مکتوب شنید لذا سیاق کلام باید به گونه ای منتقل کننده این مفهوم تهگم باشد. برخی ترجمه ها مجبور شدند برای رساندن این مفهوم به شرح دست زنند مانند ترجمه فیض الاسلام: «پس از برای اینکه دانسته شود آنچه گفته شد همه عذاب و شکنجه آنان نیست میفرماید:» این خوردن و آشامیدن در روز جزاء و سزا (روز قیامت) پیشکش و نخست چیزی است که برای ایشان آماده شده است (و چون در دوزخ ماندگار شدند بعداب و شکنجه سختتر از آن گرفتار خواهند شد)» این ترجمه برای رساندن منظور بسیار به تفصیل و شرح اضافی پرداخته است. برخی ترجمه ها با زیرکی معادلی نیکو یافته اند و با بهره از واژه «پذیرایی» که برای اکرام می باشد و استفاده از آن در سیاق جمله ای که خبر از عذاب و شکنجه دارد مفهوم تمسخر را به نحوی نشان داده اند؛ مانند ترجمه صفارزاده: «و این است پذیرائی مقدر برای اصحاب دست چپ در روز جزا، روز قیامت..»؛ البته واژه (مقدر) معادلی در آیه ندارد. ترجمه مکارم آورده: «این است وسیله پذیرایی از آنها در قیامت!»؛ کلمه (وسيله) معادلی در آیه ندارد. فولادوند بیان کرده: «این است پذیرایی آنان در روز جزا) و ترجمه صفوی: (این است آنچه در روز جزا با آن پذیرایی می شوند».

در آیه «أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ (۸۱)»، واژه «مدهنون» جمع اسم فاعل از «ادهان» است، و ادهان به معنای سهل انگاری است، که البته در اصل به معنای روغن مالی به منظور نرم کردن چیزی بوده، و به عنوان استعاره در سهل انگاری استعمال شده است. استفهام در آیه، استفهام سرزنشی است و «بهذا» متعلق به «مدهنون» می باشد. (درویش، ۳/۳۰۵؛ طباطبایی، ۱۹/۱۴۵) این آیه آنها را سرزنش می کند به این که قرآن را چیزی غیر قابل اعتناء دانستند و در این سخن سهل انگاری می کنند. این غرض بلاغی تا حدودی در ترجمه صفوی: «آیا این سخن را که از جانب پروردگار است سبک می شمیرید و به آن توجه نمی کنید؟» آورده شده است. مکارم و فولادوند نیز ترجمه صحیحی ارائه داده اند. اما برخی اشکالات در ترجمه ها دیده می شود؛ از جمله ترجمه الهی قمشه ای: «آیا با این سخن (آسمانی) باز انکار و نفاق می ورزید؟» هم مفهوم سهل انگاری «مدهنون» به «انکار و نفاق» ترجمه شده و نیز به متعلق «بهذا» دقت نشده است و برای لفظ «باز» مصداقی در لفظ عربی وجود ندارد. ترجمه صفارزاده آورده: «آیا نسبت به چنین کلام مقدسی جدال و انکار روا می دارید؟» و ترجمه آیتی نیز مفهوم سهل انگاری را به «دروغ» ترجمه کرده: «آیا این سخن را دروغ می انگارید؟». فیض الاسلام معادل فارسی نیکویی انتخاب نکرده و به لفظ

عربی بسنده کرده است: «پس ( آیا باین سخن (قرآن کریم) مداهنه می کنید و حقیقت و درستی آن را پنهان می نمائید؟».

## نتایج مقاله

عظمت و بزرگی قرآن از منظر اعجاز بیانی، باعث شده که کاستی های ترجمه، گاه دلیلی برای ترک و رد آن شود اما این مقاله بعد از تأکید بر جواز و حتی لزوم ترجمه آیات برای بهره از مفاهیم قرآن، در بررسی هفت ترجمه فارسی از قرآن به نتایجی چند دست یافته است

ساختار زبان شناختی زبان عربی و به ویژه زبان قرآن به گونه ای است که آن را دارای خصایص ویژه ای ساخته که تمامی دلالت هایش به راحتی قابل ترجمه نمی باشد و حتی در بعضی موارد امر ترجمه از برگردان مطلوب دلالت واژگان قاصر است مانند دلالت های متعددی که به دلیل تعدد ترکیب های نحوی آیات مشاهده می شود. دلالت ساختار و صیغ آیات بر تأکیدات بسیار و یا مواردی که هیچ علتی برای ترجیح یک معنا بر معنای دیگر وجود ندارد، باعث اختلاف در ترجمه ها شده اما نمی توان یک ترجمه را بر ترجمه دیگر ترجیح داد و یا برتر دانست ترجمه اصطلاحات قرآنی توسط بعضی مترجمان مانند ترجمه الهی قمشه ای و یا ترجمه آیتی مورد غفلت قرار گرفته است؛ برخی نیز معنی دورتر را برگزیده و برخی به جمع میان معانی دست زده و برخی نیز به تفسیر پرداخته اند.

ترجمه فیض الاسلام با اینکه در اغلب موارد از دقت بالایی برخوردار است اما ترجمه ای تفصیلی محسوب می شود به طوری که گاه جداسازی اصل ترجمه از شرح آن را مورد غفلت قرار داده است و این از نقاط ضعف این ترجمه محسوب می شود؛ این مشکل که گاه در ترجمه صفوی نیز دیده می شود

با توجه به مفاهیم آیات که از تفاسیر قابل دریافت است و سطوح مختلف دلالتی زبان قرآن، ضمن تمام توفیقاتی که در ترجمه ها دیده می شود اما برخی لغزش ها نیز در سطوح مختلف دلالتی از معنای واژگان تا سطوح صرفی، نحوی و بلاغی آیات سوره واقع، قابل ملاحظه است و نمی توان ترجمه ای را یافت که به طور کلی مبرا از خطا و لغزش باشد.

همان گونه که در خصایص ترجمه نیکو بیان شد باید ضمن رعایت قواعد زبانی در زبان مقصد، برگردانی دقیق از تمامی استعدادهای تعبیری واژگان و جملات ارائه گردد و متنی منسجم و یکپارچه تولید شود. به نظر می رسد در میان این ترجمه ها، ترجمه صفوی با تکیه بر تفسیر المیزان، برگردان بهتری ارائه داده است که البته گاهی نیز برخی قصورات در آن قابل مشاهده است؛ از جمله شرح ها و تفصیلاتی که بعضی اوقات از اصل ترجمه جدا شده است.

پیشنهاد می شود مترجمان پیش از اقدام به ترجمه به منظور فهم و تفهیم بهتر مقصود و مدلول آیه حتماً به تفاسیر مراجعه کنند؛ به ویژه تفاسیری که جنبه های ادبی و بیانی در آنها بیشتر است مانند: تفسیر الکشاف، مجمع البیان، البحر المحیط، روح المعانی، انوار التنزیل، التحریر و التنویر، المیزان و غیره.

### کتاب شناسی

- ۱- قرآن کریم به ترجمه عبدالمحمد آیتی، مهدی الهی قمشه ای، طاهره صفارزاده، محمدرضا صفوی، محمد مهدی فولادوند، سید علی نقی فیض الاسلام و ناصر مکارم شیرازی.
- ۲- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی تا.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ سوم، ۱۴۱۱ق.
- ۴- انوار، امیر محمود، انوار ترجمه های فرقانی از سوره مبارکه حمد قرآنی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ش.
- ۵- جواهری، محمد حسن، پژوهشی در اصول و مبانی و فرایند ترجمه قرآن، پژوهش حوزه، س ۵، ش ۱۹ و ۲۰، صص ۴۸-۷۳، ۱۳۸۳ش.
- ۶- درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیان، سوریه، دارالارشاد، چ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- ۷- دعاس حمیدان، قاسم، اعراب القرآن الکریم، دمشق، دارالمنیر و دارالفارابی، ۱۴۲۵ق.
- ۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم، چ اول، ۱۴۱۲ق.
- ۹- رضائی اصفهانی، محمد علی، مبانی ترجمه قرآن، مجله بینات، س ۱۳، ش ۴۹ و ۵۰، ۱۳۸۵ش.
- ۱۰- الزبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق مصطفی جواد، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- ۱۱- زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و...، بیروت، دارالکتاب العربی، چ سوم، ۱۴۰۷ق.
- ۱۲- قطب، سید بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، چ هفدهم، ۱۴۱۲ق.

- ۱۳- قرشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ ششم، ۱۳۷۱ش.
- ۱۴- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم چ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چ سوم، ۱۳۷۲ش.
- ۱۶- محمد رضایی، علی رضا، الجمالیات البنیویة و الدلالية فی القرآن الکریم و تحدیات الترجمة إلی الفارسیة، مجلة العلوم الإنسانية الدولية، ع ۱۹ (۳)، ۲۰۱۲م.
- ۱۷- مروّتی، سهراب، بررسی موضوع ترجمه قرآن کریم، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ش.
- ۱۸- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
- ۱۹- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ اول، ۱۳۷۴ش.
- ۲۰- واعظی، محمود، نقد و ارزیابی ترجمه های انگلیسی قرآن کریم از سوره مبارکه الإنسان، پژوهش دینی، ش ۱۸، ۱۳۸۸ش.